

مطالعه معناشناختی نفاق در قرآن کریم

مهدی غفاری

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

چکیده:

در این مختصر، کوشیده‌ایم تا با نگاهی معناشناختی، حوزه معنایی نفاق را در قرآن مورد مطالعه قرار دهیم. در این باره، پس از نگاهی به موقعیت این واژه در کتب لغت، این مفهوم را در بافت‌های قرآنی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌ایم و با نگاهی به قلمرو موضوعی آن در قرآن کریم، به حوزه معنایی نفاق پرداخته و به تجزیه و تحلیل آن، پرداخته‌ایم.

کلید واژه‌ها: نفاق، منافقان، معناشناسی، بافت قرآن

بررسی مفهوم نفاق

واژه‌شناسی

واژه نفاق را عموماً مصدر باب مفاعله از ریشه "نق" می‌شناسند. در واژه‌شناسی ریشه این مصدر به معانی چندی برمی‌خوریم از جمله: معنی خوب فروش رفتن، رونق داشتن (بازار)؛ تمام شدن، مصرف شدن، مستهلک شدن، ته کشیدن (پول آذوقه، توشه و خواروبار و...)؛ مردن، از بین رفتن، هلاک شدن و تلف شدن^۱. به نظر می‌رسد که میان این معانی با آنچه که در واژه نفاق نهفته است، رابطه نزدیکی نمی‌توان شناخت. اما معنای دیگری نیز برای واژه نفاق ذکر شده است که اندکی به مفهوم نفاق نزدیک‌تر است و آن اینکه، این واژه در معنای اسمی خود به معنای تونلی زیرزمینی

است که از جایی دیگر، دارای درب خروجی (مخفیانه) است.^۴ گویا «نَفَق» در این آیه کریمه به همین معنا به کار رفته است: «... فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سَلْمًا فِي السَّمَاءِ...»^۵. از همین ریشه به واژه دیگری بر می‌خوریم و آن نَافِقَاء است. این واژه به معنای یکی از دو راه خروجی لانه خزنده‌ای به نام «یربوع» است. این حیوان که همان موش صحرائی است، برای لانه خود دو راه خروجی تدارک می‌بیند؛ یکی به نام «قاصعاء» که راه خروجی شناخته شده و آشکار لانه اوست و دیگری به نام «نافقاء» که راهی است، مخفیانه که به منظور فرار اضطراری آن راه، فراهم می‌کند تا وقتی که دشمن از ناحیه قاصعاء به او حمله کند، این حیوان بتواند با سر خود، راه نافقاء - که سر پوشیده است - را بگشاید و از جایی که دشمن متوجه نیست پا به فرار بگذارد. این معنا در واژه‌نامه‌ها چنین توصیف شده است: نَافِقَ الْيَرْبُوعِ، یعنی: راه نافقاء را آشکار ساخت.^۶

باید تاکید کنیم که واژه نفاق با مفهوم خاص خود، در فرهنگ اسلامی شکل گرفته است از این روست که در هیچ شعر جاهلی ظهور نیافته است^۷، حتی می‌توان تاریخ ورود آن را به زبان عربی در سال‌های نخستین ورود پیامبر به مدینه، تخمین زد^۸. روشن است که به دلیل تهی بودن خزانه زبان عربی پیش از اسلام است که معانی ریشه «نق» چندان به معنای اصطلاحی این واژه نزدیک نیست. بر همین اساس است که نمی‌توان به وسیله گزارش‌های لغوی، به هسته معنایی این واژه دست یافت بلکه، مهم‌ترین گام در شناخت مفهوم این واژه و کشف عناصر مهم معنایی آن، تجزیه و تحلیل موارد کاربرد آن در فرهنگ اسلامی خصوصاً قرآن می‌باشد.

پروژه گاه‌علوم انسانی و مطالعات قرآنی

مفهوم واژه نفاق در بافت‌های قرآنی

این واژه با صورت‌هایی چون المنافقون، المنافقین، المنافقات، نفاقاً، النفاق و نافقوا، ۳۲ بار در قرآن به کار رفته است^۹ که بیشترین بسامد آن در سه سوره توبه (هشت بار)^{۱۰}، نساء (شش بار)^{۱۱} و احزاب (شش بار)^{۱۲} به چشم می‌خورد. دیگر آیات نیز در هشت سوره دیگر پراکنده است^{۱۳}. سوره شصت و سوم نیز به سوره منافقون، نامبردار شده است.

مواردی نیز گرچه ابداً از این واژه استفاده نشده است، اما از جانشینی یا هم‌نشینی برخی از واژه‌ها می‌دانیم که در آنجا، سخن از منافقان است. از این جمله می‌توان به آیات ۸ تا ۲۰ سوره بقره، ۶۰ سوره انفال و آیات ۲۰ تا ۳۱ سوره محمد اشاره کرد که در آنها، گرچه از منافقان به صراحت نام

برده نشده است، اما واژگان مشخصی را مشاهده می‌کنیم که در بافت‌های دیگر برای منافقان به کار رفته است.

در یک نگاه تاریخی، منافقان در دوره نبوی، گروهی بودند که دشمنی درونی خود با پیامبر و جامعه اسلامی را مخفی کرده و به دنبال فرصتی برای ضربه زدن به پیامبر و حاکمیت او در مدینه بودند. این دشمنی درونی گرچه گاهی نیز نمودی بیرونی می‌یافته است، اما غالباً چنین بوده که منافقان به خاطر مصلحت خود و به انتظار فرصت مناسب، گاه به چیزهایی تظاهر می‌کرده‌اند که نه باور داشته‌اند و نه انجام آن را می‌پسندیدند. بر این اساس، دشمنی، فرصت‌طلبی و انگیزه ضربه زدن را باید جزء مؤلفه‌های اساسی معنا در واژه نفاق به شمار آورد.

در دوره‌های پسین اسلامی، مفهوم نفاق و فسق بسیار در هم آمیخت و به هر کس که ظاهر و باطن مخالف داشته، منافق اطلاق شده است. اما در قرآن، این دو، گرچه در یک حوزه معنایی‌اند، اما در دو مفهوم مشخص استعمال شده‌اند و این دو را باید دو مقوله معنایی متمایز و مجزا از یکدیگر تلقی کرد^{۱۴}. دلیل این مسأله، این است که اگر ناسازگاری میان گفتار و کردار و بی‌وفایی و خیانت دو مؤلفه اساسی معنا در فسق باشد، این هر دو در نفاق نیز دیده می‌شود، اما عناصر بنیادی و اساسی معنایی نفاق در فسق وجود ندارد. به این معنا که نفاق گرچه موجب فسق آدمی می‌گردد، اما در ادبیات قرآن به هر فاسقی، منافق اطلاق نمی‌شود، زیرا در بیان قرآن، منافق کسی است که در درون، اندیشه مخالفت و مبارزه با پیامبر اسلام و حکومت اسلامی را می‌پروراند و در صدد موقعیت مناسبی است تا اندیشه خود را عملی کند و صرف مخالفت برون و درون کسی، او را در زمره منافقان نمی‌گنجانند.

در همین باره ایزوتسو می‌گوید: «... کلمه نفاق دارای ساخت معنایی ویژه‌ای است؛ در حقیقت این ویژگی آن چنان است که برخی از دانشمندان می‌اندیشند که نفاق را ... باید در ردیف کفر و ایمان مورد بحث قرار داد»^{۱۵}.

حوزه معنایی نفاق

این حوزه را باید یکی از مهم‌ترین حوزه‌های معنایی در قرآن به شمار آورد، زیرا حوزه‌ای است که مفاهیمی چون کفر، شرک، ایمان، فسق، بیمار دلی (فی قلوبهم مرض) را در خود جای داده

است. کفر یکی از این مفاهیم است که در چند آیه همراه با نفاق به کار رفته است: «إن الله جامع المنافقين والكافرين في جهنم جميعاً»^۶، «وعد الله المنافقين والمنافقات والكفار نار جهنم خالدین فیها هی حسبهم و لعنهم الله و لهم عذاب مقیم»^۷. این گونه آیات با نگاهی ارزش مدار در صدد تساوی جایگاه منافقان و کفار در زندگی پس از مرگاند، اما در آیه‌ای دیگر به رابطه‌ای که میان کافران و منافقان، وجود دارد، اشاره شده است: «بشّر المنافقین بأن لهم عذاباً أليماً. الذين يتخذون الكافرين أولياء من دون المؤمنين أيتنون عندهم العزة فإن العزة لله جميعاً»^۸. بر این اساس، قرآن، دلیل گرایش منافقان را به کافران، چنین تحلیل می‌کند که منافقان از آنجا که عزت و شوکت را در پنجه کافران می‌بینند، می‌کوشند تا رابطه دوستی خود را با کافران، محکم کنند.

اما از آنجا که خود در میان مومنان می‌زیند، نمی‌تواند به صراحت به گرایش خود به کافران تصریح کند زیرا این کار ممکن است که هزینه سنگینی برای آنها به بار آورد، بنابراین می‌کوشند تا هم به کافران نزدیک شده و آنها را به دوستی برگزینند و به امید بهره‌مندی از قدرت و عزت آنها بنشینند^۹ و از سوی دیگر چون در میان مومنان زندگی می‌کنند و اکثراً دوجانبه دارند، از یک سو می‌خواهند تا در هر فرصت ممکن به جامعه اسلامی ضربه بزنند^{۱۰} و از سوی دیگر می‌کوشند تا مومنان را نیز به سوی کافران کشانده و صفوف مسلمانان را کم جمعیت کنند. در همین باره است که قرآن چنین گزارش می‌دهد: «فما لكم فی المنافقین فئتين و الله اركسهم بما كسبوا اتریدون أن تهدوا من أضل الله و من یضلل الله فلن تجد له سبیلاً. و دوا لو تكفرون كما كفروا فتكونون سواء فلا تتخذوا منهم أولیاء...»^{۱۱}.

منافقان برای رسیدن به این هدف، برنامه ریزی و توطئه چینی می‌کنند و همواره آن هنگام که با همداستانان خود خلوت می‌کنند، تجدید عهد کرده و رفتار متظاهرانه خود را نمایشی دروغین و برای به مسخره گرفتن جامعه اسلامی می‌خوانند: «و إذا لقوا الذين آمنوا قالوا آمنا و إذا خلوا إلى شياطينهم قالوا إنا معكم إنما نحن مستهزون»^{۱۲}.

قرآن نشان می‌دهد که منافقان چگونه میان ایمان و کفر در رفت و آمدند و نه می‌خواهند و نه می‌توانند که یکی از این دو را انتخاب کنند: «مذبذبین بین ذلك لا إلى هؤلاء و لا إلى هؤلاء...»^{۱۳} اما با این حال، در یک آیه، قرآن به روشنی از این مسأله حکایت می‌کند که گرچه منافقان در میان ایمان و کفر در رفت و آمدند اما بی تردید به کفر نزدیک‌تر هستند: «و ما أصابکم يوم التقی

الجمعان فبإذن الله و ليعلم المؤمنین. و ليعلم الذین نفاقوا و قیل لهم تعالوا قاتلوا فی سبیل الله أو ادفعوا قالوا لو نعلم قتالاً لاتبعناکم هم للکفر یومئذ اقرب منهم للإیمان...»^{۲۴}

در سوره‌ای دیگر، رابطه کفر و نفاق از زاویه‌ای دیگر نیز تحلیل شده است. در آن آیه، خداوند نشان می‌دهد که چگونه منافقان از سوگندها و سخنان قاطع خود، ظاهری مؤمنانه ساخته و از این ظاهر به عنوان سپری استفاده کرده تا در ورای آن بتوانند از همه توان خود برای ایجاد سد در برابر مومنان و گسترش اسلام استفاده کنند.^{۲۵} اما همه سوال این است که چرا آنها می‌کوشند تا از ظاهر مؤمنانه خود به عنوان سپر استفاده کرده و راه ایمان را سد کنند. قرآن، این رفتار آنها را به تحلیل کشیده و نشان می‌دهد که دلیل اینکه آنها در ظاهری مؤمنانه می‌کوشند تا بازار ایمان را از رونق بیندازند، این است که خود، مومنانی بوده‌اند که به کفر گراییده‌اند و اینک می‌کوشند تا دیگران را نیز به همان راه بکشانند: «اتخذوا ایمانهم جنة فصدوا عن سبیل الله إنهم ساء ما کانوا یعلمون. ذلک بأنهم آمنوا ثم کفروا فطبع علی قلوبهم فهم لا یفقهون»^{۲۶}. در آیه‌ای دیگر نیز کفرگرایی منافقان در عین نمایش ایمان آنها چنین بیان شده است: «إن الذین آمنوا ثم کفروا ثم آمنوا ثم کفروا ثم ازدادوا کفراً لم یکن الله لیغفر لهم و لا لیهدیهم سبیلاً»^{۲۷}.

همه آنچه گذشت در این باره بود که نشان دهد؛ قرآن میان کفر و نفاق چه روابطی برقرار کرده است. اما برای نشان دادن روابط معنایی این دو مفهوم نیز ناچاریم که چند جمله ذکر کنیم تا مشخص شود که این دو مفهوم در هم تنیده قرآنی از نظر معنایی چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با یکدیگر دارند. «معنای اصلی ریشه ک. ف. ر تا آنجا که دانش فقه‌اللغة ما اجازه می‌دهد، به احتمال قوی، پوشاندن و نهان‌ساختن است»^{۲۸}. به ویژه در بافت‌هایی که سخن از اعطا و یا دریافت موهبت‌ها و نعمت‌هاست، واژه کفر به طور طبیعی معنای پنهان داشتن یا نادیده گرفتن نعمت‌های رسیده به انسان را پیدا می‌کند و در نتیجه مفهوم ناسپاسی و ناشکری می‌یابد.

قرآن مجید بر این نکته، تاکید تام دارد که خداوند تعالی، خدای خیر و بخشنده‌گی است و انسان به عنوان آفریده او، همه چیز خود، از جمله ذات هستی خود را به رحمت بی پایان او مدیون است. بنابراین، انسان وظیفه دارد سپاسگزار باشد. کافر کسی است که نه تنها در برابر این رحمت و بخشایش خداوندی در رفتار و کردار خود سپاسگزار نیست، بلکه در برابر ولی نعمت خود، گردنفرازی می‌کند. این احساس ناسپاسی، گاه شدت یافته و به صورت دروغ تلقی کردن خدا و

پیامبران و پیام آنها متجلی می شود.

از اینجاست که کفر، اغلب به عنوان متضاد دقیق ایمان به کار می رود. در قرآن مجید، شخص مقابل مؤمن و مسلم، مؤکداً کافر خوانده می شود. از اینجا، روشن می شود که کلمه کفر، چون اغلب در تضاد با ایمان به کار رفته، کم کم معنای اصلی خود را که ناسپاسی است، از دست داده و به تدریج، معنای بی ایمانی یافته و سرانجام در همین مفهوم - حتی در جاهایی که به هیچ وجه جای بحث در معنای آن به مفهوم ناسپاسی نیست - جا افتاده است.^{۲۹}

باری با همه آنچه گفتیم، از بررسی آیات مختلف قرآنی به روشنی می توان دانست که کفر در هر دو معنای بی ایمانی و ناسپاسی به کار رفته است. قرآن، آنجا که دو مفهوم کفر و نفاق را در پیوستگی معنایی با یکدیگر مطرح کرده است در صدد ارائه شناختی از منافقان است و می کوشد تا نشان دهد که منافقان نیز همچون کافران بر دو عنصر ناسپاسی و بی ایمانی استوارند و می توان آنها را از این جهت در ردیف کافران دید و شناخت.

درست به همین دلیل است که در آیات خاصی، این دو مفهوم در مجاورت یکدیگر مطرح شده اند و یاد همنشینی یا جانشینی یکدیگر رخ نموده اند. اجازه بدهید برای روشن تر شدن بحث به چند آیه از قرآن اشاره کنیم. یکی از این موارد در سوره نساء است که می فرماید: «فما لکم فی المنافقین فئتین و الله أركسهم بما کسبوا أتريدون أن تهدوا من أضل الله و من یضل الله فلن تجد له سبیلاً. و دوا لو تکفرون كما کفروا فتکونون سواء...»^{۳۰}. درست به دلیل اشتراک اعتقادی - فکری منافقان و کفار است که در این آیات به روشنی میان این دو گروه روابط معنایی نیز مشاهده می شود. اما از آنجا که ماهیتاً کفر و نفاق، در عین اشتراکات بسیار، دو پدیده مجزا از یکدیگرند، در یک آیه به روشنی میان آنها مرز کشیده و البته برای نشان دادن شباهت های آنها از چنین تعبیری استفاده کرده است: «وعد الله المنافقین و الکفار نار جهنم خالدین فیها می حسبهم و لعنهم الله و لهم عذاب مقیم»^{۳۱}. این تعبیر و تعابیر مشابه آن که در قرآن می توان به نمونه های زیادی از آن دست یافت، بر این کارکرد استوارند که نشان دهند، منافقان و کفار در عین اشتراکات بسیار - که باید آنها را شناخت - دو گروه اجتماعی با مشخصه هایی ویژه اند.

همه آنچه که گذشت، در صدد بیان این مسأله است که قرآن، نفاق و کفر را در یک حوزه معنایی و با بسامد بسیار، از آن رو مطرح می کند که به شباهت کفر و نفاق تاکید کرده باشد و نشان دهد

که نفاق، نوعی از کفر است که البته با کفر، تفاوت‌هایی ظریف دارد. این تفاوت‌ها در همان آیاتی که به درهم تنیدگی مفهوم کفر و نفاق اشاره می‌کند، نشان داده شده است، اما عمده‌ترین سهم در بیان تفاوت‌ها، میان کفر و نفاق را مفاهیم دیگر این میدان معنایی از جمله فسق، ایمان، شرک و بیمار دلی دارند که در چند سطر آینده به آنها خواهیم اشاره کرد.

در چند آیه از قرآن، به روابط معنایی فسق و نفاق صریحاً اشاره شده است. در آیاتی از قرآن منافقان به عنوان افرادی فاسق، معرفی شده‌اند. صریح‌ترین این آیات، در سوره توبه است، آنجا که می‌فرماید: «المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض یا مرون بالمنکر و ینهون عن المعروف و یقبضون أیدیهم نسوا الله فنیسهم إن المنافقین هم الفاسقون».^{۳۲}

فسق نیز همچون نفاق، از مفاهیمی است که در فرهنگ اسلامی شکل گرفته و در پیش از اسلام، استعمال آن سابقه نداشته است.^{۳۳} «نظر متداول این است که فسق خروج از طاعت است، یعنی نادیده گرفتن و اطاعت نکردن اوامر خداوند».^{۳۴} بنابراین، شمول واژه فاسق بیشتر و وسیع‌تر از کافر است؛ زیرا هر کس به هر معنایی از خداوند نافرمانی کند فاسق است، حال آنکه کافر معنای محدودتری دارد.^{۳۵}

راغب در توضیح معنای این واژه چنین گفته است: فسق ورزید، یعنی از محدوده شرع خارج شد... غالباً به کسی فاسق گفته می‌شود که از دستورات شرع آگاه بوده به درستی آنها اقرار کند اما در عمل به برخی از آنها و یا همه آنها پایبند نباشد.^{۳۶} به نظر می‌رسد که می‌توان خروج ناشایست از یک محدوده را مؤلفه محوری معنا در این واژه به شمار آورد.^{۳۷} این نکته با آنچه که راغب ذکر کرده است، مفهوم این واژه را کامل می‌کند. بر این اساس، فسق یعنی خروج ناشایست انسان از دایره آنچه که می‌داند نباید از دایره آن خارج شود.

تجزیه و تحلیل آیات قرآن، ما را متقاعد می‌کند که یکی از مؤلفه‌های مهم معنایی در فسق، همانا ناسازگاری میان گفتار و کردار است و درست از همین جاست که مفهوم فسق و نفاق، سخت به یکدیگر نزدیک می‌شوند. یکی از آیاتی که در آن هم از نفاق و هم از فسق سخن رفته و در عین حال، مفهوم کفر نیز در آن وجود دارد، مثال بسیار خوبی است که بر اساس آن، بتوان ساختمان معنایی نفاق را در پرتو بررسی ساختمان معنایی فسق دریافت. خداوند در سوره توبه در یکی از آیاتی که از منافقان سخن می‌گوید، بیان می‌دارد: «... و لا تصل علی احد منهم مات ابداً و لا تقم

علی قبره انهم کفروا بالله و رسوله و ماتوا و هم فاسقون».

آنچه از این آیه بر می آید، این است که فسق حالتی است که از عمل کردن به شیوه کافران نسبت به خدا و رسول او ناشی می شود. اما چون دقت بیشتری در این آیه کنیم و آن را در بافتی که به کار رفته، قرار دهیم، به ناگاه می بینیم که آیه به آن کسانی اشاره دارد گرچه معمولاً خود را مسلمان شایسته‌ای با غیرت و حمیت مذهبی نشان می دهند، اما چون، سخن از جهاد و شرکت در آن پیش می آید، ماهیت واقعی خود را با امتناع از شرکت در آن به بهانه‌های مختلف نشان می دهند و از اینکه زندگی و مال خود را در این امور خطرناک به کار اندازند، امتناع می ورزند.

این اصل حرف زدن و عمل نکردن و اخلاص لفظی نشان دادن و در عمل، خلاف آن انجام دادن، به نظر می رسد. آن عنصری است که در این آیات قرآنی، نقش اساسی و قاطع در تعیین وجه افتراق و مشخصه یک انسان فاسق دارد..... آیه‌ای که در زیر می آوریم نیز اشاره به ثروتمندانی دارد که برای خوشایند حضرت محمد(ص)، به زیان، خویشتن را آماده هر خدمتی می نمایانند، اما چون پای به خطر افتادن جان و مالشان می رسد، به حضرت پشت می کنند و از شرکت در جهاد امتناع می ورزند: «یحلفون لکم لترضوکم فإن ترضوا عنهم فإن الله لا یرضی عن القوم الفاسقین»^{۳۸}.

بر اساس آنچه تا کنون در ساختمان معنایی واژه فسق دانستیم، به روشنی می توان دریافت که چرا در آیاتی از قرآن، میان دو مفهوم فسق و نفاق روابط معنایی برقرار شده است. این مسأله از آن روست که منافق نیز با آگاهی از حدود و مرزها، پای از آنها بیرون می نهد و میان آنچه که می گوید و تظاهر می کند و آنچه واقعاً معتقد است، تفاوت وجود دارد. بنابر این، اگر به منافق نیز فاسق اطلاق شده است، به این معنا نیست که این دو واژه از یک مفهوم برخوردارند، بلکه دو ساختمان معنایی اند که میان آنها شباهت‌هایی وجود دارد و شباهت آنها نیز این است که منافق نیز مانند فاسق می داند و عمل نمی کند و پای از دایره عبودیت و تسلیم بیرون می نهد.

یکی دیگر از مفاهیم این میدان معنایی، همانا مفهوم ایمان است. از آنجا که غالباً مفهوم ایمان را نقطه مقابل کفر تلقی کرده‌اند، بنابر آنچه که درباره رابطه معنایی کفر و نفاق گفتیم، به روشنی، می توان چنین فهمید که منافق کسی است که ایمان ندارد. گویا از همین روست که در آیاتی چند، به روشنی، ایمان در مقابل نفاق قرار گرفته است. یکی از نمونه‌های جالب آن در سوره حدید است: «یوم یقول المنافقون و المناققات للذین آمنوا انظرونا نقتبس من نورکم...»^{۳۹}.

اما مسأله به همین جا ختم نمی‌شود، بلکه می‌بینیم که در آیاتی از قرآن به منافقان، ایمان نیز نسبت داده شده و قرآن آنها را کسانی معرفی کرده که ایمان آورده‌اند. به این آیه توجه کنید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أُزِدُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا»^{۴۲}. ایمان، با معنایی که در فرهنگ اسلامی یافته و خصوصاً استنادی که به آیه «قالت الأعراب أمنا قل لم تؤمنوا ولكن قولوا أسلمنا و لما يدخل الإيمان في قلوبكم...»^{۴۳} می‌کند، معنایی است که با شناختی که قرآن از منافقان به دست می‌دهد، گویا سازگار نیست. درست به همین دلیل است که مفسران در تفسیر این آیه با دشواری مواجه شده‌اند^{۴۴}. گویا، مسأله از این قرار است که این آیات در صدد بیان حقیقت ایمان و انتساب آن به منافقان نیستند^{۴۵}، بلکه اگر این گونه آیات را در بافت خود مورد مطالعه و تحقیق قرار داد، مشخص می‌شود که غرض این آیات، روشن ساختن ماهیت نفاق است و می‌خواهد نشان دهد که نفاق کفری است که رنگی از ایمان دارد و منافق همواره در میان کفر و ایمان در حرکت است^{۴۶}.

برای این مسأله، بهترین استدلال، مراجعه به آیات قرآن است. به این آیات توجه کنید: «يا أيها الذين آمنوا آمنوا بالله و رسوله و الكتاب الذي نزل على رسوله و الكتاب الذي أنزل من قبل و من يكفر بالله و ملائكته و كتبه و رسله و اليوم الآخر فقد ضل ضلالاً بعيداً. إن الذين آمنوا ثم كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أُزِدُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا»^{۴۷}. در این آیه، به مومنان توصیه می‌شود که ایمان بیاورند و این دقیقاً چیزی است که ذهن مفسری چون علامه طباطبایی را به خود جلب کرده و او را واداشته تا به این نظریه بگراید که در این آیات، ایمان به معنای اقرار زبانی به ایمان و ایمان ظاهری است. از همین روست که منافقان را نیز به عنوان مومنانی معرفی کرده که چون با هر دو طرف کفر و ایمان در تماس‌اند، به ظاهر در هر جمعی خود را به صورت همان جمع نشان می‌دهند. این برداشت را آیاتی چون: «و إذا لقوا الذين آمنوا قالوا آمنا و إذا خلوا إلى شياطينهم قالوا إنا معكم إنما نحن مستهزؤن»^{۴۸} تأیید می‌کند.

مجموعه این آیات و مفاهیم آنهاست که به ما چهره روشنی از پدیده نفاق به دست می‌دهد. به عبارت دیگر، تا کنون دانستیم که نفاق کفریست که لباس ایمان دارد و منافق به واسطه ارتباط با جامعه اسلامی، گر چه از لوازم ایمان آگاهی دارد، اما فسق ورزیده و از دایره ایمان، پای بیرون می‌نهد.

شرک و بیمار دلی نیز مفاهیم دیگر این حوزه معنایی اند که می‌توان در ارتباط با شناخت مفهوم نفاق از آنها بهره‌جست. اما به جای بررسی تفصیلی این دو مفهوم، به این اندازه اکتفا می‌کنیم که از آنجا که نفاق پدیده‌ای میان کفر و ایمان است و منافق می‌کوشد تا خود را در این میان، نگه‌داشته و در هر دو سمت کفر و ایمان، ظاهری موجه داشته باشد و همچنین از آنجا که از ایمان تهی است، بدیهی است که دائماً، شرکی نهان او را احاطه کرده و او را به مشرکان، نزدیک می‌کند. خداوند در یک آیه، تحلیلی جالب از شرک منافقان به دست می‌دهد که چنین است: «بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا. الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيتُهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^{۴۷}.

این آیه، نشان می‌دهد که منافقان، از آنجا که عزت و شوکت را در میان کافران می‌بینند، هر آینه می‌کوشند تا به گونه‌ای رفتار کنند که مبدا از این عزت و شوکت بی‌بهره بمانند، به همین سبب در عین اینکه در میان مومنان می‌زیند، کافران را به دوستی بر می‌گزینند. در سوره منافقون این پرده‌برداری از افکار خدا شناسانه و شرک‌آلود آنها، صریح‌تر صورت گرفته است^{۴۸}. به همین دلایل است که خدا در یک آیه منافقان را در کنار مشرکان و این هر دو را در برابر مؤمنان قرار داده است: «... لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتُ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتُ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»^{۴۹}.

از این گذشته، قرآن در ۱۲ مورد، از نگاهی جامعه‌شناختی، گروه دیگری را معرفی می‌کند که آنها را بیمار دلان و یا به تعبیر خود قرآن، «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ»، نام می‌نهد^{۵۰}. این آیات که همه مدنی هستند، توجه مفسران را به خود معطوف داشته و همه کوشیده‌اند تا تفسیری از این «مرض قلب» ارائه دهند. مفسران، تفاسیر گوناگونی از این تعبیر ارائه کرده‌اند، که در مجموع عبارتست از: نفاق، شک، شهوت زنا، تردید و دودلی، اختلاف نظر و شرک^{۵۱}. اما چنانچه پیشتر گفتیم، در مواردی فی قلوبهم مرض، در کنار منافقان آمده و چنین به نظر می‌رسد که دست‌کم در این موارد سخن از دو گروه است. در این موارد که این دو تعبیر در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند، برخی چنین پنداشته‌اند که این دو تعبیر در باره منافقان است و خداوند، منافقان را با تعابیر متفاوت توصیف کرده است^{۵۲}، اما علامه طباطبایی، نظری گوناگون دارد. او معتقد است که این دو تعبیر درباره دو گروه متفاوت است^{۵۳}. او با استناد به برخی آیات که کفر را به مردن تشبیه کرده‌اند^{۵۴}، معتقد است

نفاق که خود نوعی از کفر است، موجب مرگ قلب می‌شود نه بیماری آن و در ادامه، می‌افزاید که در عرف قرآن، «مرض قلب» به معنای شک و تردیدی است که بر قلب مستولی شده و به او اجازه درک آنچه مربوط به خدا و آیات اوست نمی‌دهد و به اینجا می‌انجامد که فرد، توان رسیدن به اعتقادی عمیق را از دست می‌دهد و تصریح می‌کند که این تعبیر، مربوط به بسیاری از مشرکان و برخی از اهل مدینه است نه منافقان مدینه^{۵۵}.

گرچه علامه طباطبایی می‌کوشد تا به چرایی برخی تعابیر قرآن که در آنها منافقان، به عنوان بیمار دلان معرفی شده‌اند^{۵۶}، بپردازد^{۵۷}، اما به نظر می‌رسد که این مسأله، دلیل ساده‌تری دارد و آن به ماهیت خود نفاق باز می‌گردد. منافقان که به شوکت و غلبه کافران بر مؤمنان امید بسته‌اند و از سویی در میان مسلمانان می‌زیند و می‌کوشند تا اهداف خود را پنهان کرده و منتظر فرصت‌هایی مناسب باشند، طبیعی است که در این میان نسبت به هر آنچه که انجام می‌دهند و یا انجام نمی‌دهند، مردد و دودل باشند و نگران باشند که در نهایت، رفتار آنها چه بازتابی خواهد داشت. شاید، آیاتی که از نگرانی و هراس منافقان سخن می‌گوید را بتوان در این راستا مورد مطالعه قرار داد: «یحذر المنافقون أن تنزل علیهم سوره تنبئهم بما فی قلوبهم...»^{۵۸} درست همین نگرانی و تردید درون آنهاست که قرآن از آن به بیمار دلی تعبیر کرده است و این پدیده، بر اساس گزارش قرآن، در میان گروه دیگری از مردم مدینه نیز رایج بوده که گرچه منافق نبوده‌اند اما از گونه‌ای تردید و نگرانی رنج می‌برده‌اند.

تقابل معنایی

با دقت در آیات مربوط به نفاق و منافقان و نیز با توجه به سیاق این آیات، در می‌یابیم که تقریباً در تمامی موارد، مسأله نفاق، در برابر ایمان و منافقان در برابر مومنان قرار گرفته‌اند. به چند مورد از این آیات اشاره می‌شود: «ولیعلمنَّ الله الذین آمنوا ولیعلمنَّ المنافقین»^{۵۹}. «المنافقون والمنافقات بعضهم من بعض»^{۶۰}... والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض...»^{۶۱}. در این دو آیه که در یک سیاق (۶۷ تا ۷۲ توبه) قرار دارند، منافقان به صراحت در برابر مومنان، جای می‌گیرند و آنگاه ویژگی‌های هر یک، باز شمرده می‌شود. در آیه‌ای دیگر نیز بر این تقابل در جهان پس از مرگ نیز تأکید شده است: «یوم یقول المنافقون و المنافقات للذین امنوا انظرونا نقتبس من نورکم قبیل ارجعوا

و راءکم فالتمسوا نوراً...»^{۶۲} و تنها در یک آیه، منافقان در برابر صادقان نهاده شده‌اند: «لیجزی الله الصادقین بصدقهم و یعذب المنافقین ان شاء او یتوب علیهم...»^{۶۳}.

اما در این باره، ایزوتسو به نکته جالبی اشاره کرده و نشان می‌دهد که نمی‌توان میان ایمان و نفاق مرز مشخصی کشید و ایمان را نقطه مقابل نفاق به شمار آورد. او با توجه به آیات ۱۶۶ و ۱۶۷ سوره آل عمران که می‌فرماید: «و ما أصابکم یوم التقی الجمعان فبإذن الله ولیعلم المؤمنین. ولیعلم الذین نافقوا و قیل لهم تعالوا قاتلوا فی سبیل الله او ادفعوا قالوا لولنعلم قتالاً لاتبعناکم هم للکفر یومئذ أقرب منهم للإیمان یقولون بأفواهم ما لیس فی قلوبهم والله أعلم بما یکتُمون» چنین می‌گوید: «به نظر می‌رسد که این مثال، به خوبی نشان می‌دهد که مقوله معنایی نفاق به هیچ وجه محدوده غیرقابل نشستی میان کفر و ایمان نیست، بلکه گستره‌ای از معناست که مرز مشخص و معینی ندارد. به عبارت دیگر، مقوله‌ای است با طبیعتی فوق‌العاده پویا و متحرک که ممکن است به هریک از دو سو کشیده شود، چنانکه به نحوی غیر محسوس، رنگ کفر یا ایمان به خود بگیرد»^{۶۴}.

این مسأله به نمود بیرونی منافقان باز می‌گردد به این معنا که منافق، مومنی است که انگیزه‌ای کافرانه دارد و کافری است که با ظاهری مومنانه جلوه کرده است. تعبیر ایزوتسو از این جهت به ما کمک می‌کند که بتوانیم تصویری روشن از منافقان و چگونگی تعامل آنها با جامعه اسلامی به دست آوریم. اما از این نمود بیرونی که بگذریم، بنابر آیات قرآن، منافقان در کنار مشرکان و کافران، در ردیفی مقابل مومنان جای می‌گیرند.^{۶۵}

مفاهیم هم‌ردیف نفاق

یکی از فواید مطالعه و تجزیه و تحلیل مفاهیم هم‌ردیف نفاق و یا تقابلی‌های معنایی آن، این است که در شناخت مفهوم نفاق و خصوصیات آن می‌تواند راهگشا باشد و ما را به شناخت دقیق‌تری از این مفاهیم و روابط آنها با یکدیگر در این حوزه معنایی برساند و کشف کند که از چه رو به منافقان کافر، مشرک و فاسق اطلاق شده است و منافق چه تفاوتی با کافر، مشرک، مرجفون فی المدینه، الذین فی قلوبهم مرض دارد.

همین کوشش است که در عین اینکه عناصر اساسی معنایی در هر یک را برای ما مشخص می‌کند و مفهوم هر یک را از دیگری باز می‌شناساند، روابط این مفاهیم را نیز با یکدیگر کشف کرده و

ما را از خطر درهم آمیختگی این مفاهیم در امان می‌دارد.

از آنجا که این کار، منوط به درک مفاهیم دیگر این حوزه چون کفر، شرک، رجف، مرض قلب، ایمان و صدق است، آن را به مجال دیگری وامی‌گذاریم. اما می‌افزاییم که از آنجا که معمولاً چنین کاری در تفاسیر اسلامی صورت نگرفته است، همواره این مفاهیم درهم آمیخته شده و به راحتی میان منافقان و الذین فی قلوبهم مرض و المرجفون فی المدینه خلط شده و توصیف یکی برای دیگری تلقی شده و حکم یکی به دیگری سرایت کرده است.

پاورقی‌ها:

۱- معجم مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، به کوشش مصطفی ندیم مرعشلی. بیروت: دارالکتاب العربی، ۵۲۳؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، فیومی، احمد بن محمد بن علی. قم: دارالهجره، چاپ دوم ۱۴۱۴ق، ۶۱۸؛ تاج العروس من جواهر القاموس، محمد مرتضی زبیدی، بیروت: مکتبه الحیاة، ۷/ ۷۹

۲- معجم مقاییس اللغة، احمد بن زکریا ابن فارس، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دارالجلیل؛ محیط المحيط: بطرس بستانی، بیروت: مکتبه لبنان للنشرین، ۱۹۹۳م

۳- مفردات، ۵۲۳

۴- تاج العروس، ۷۸/۴؛ ۷۸/۶؛ مقاییس اللغة، ۴۵۶/۵؛ مصباح المنیر، ۶۱۸؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی، حسن.. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۲۰۶/۱۲.

۵- انعام/ ۳۵

۶- مفردات، ۵۲۴؛ مقاییس اللغة، ۴۵۶/۵؛ مصباح المنیر، ۶۱۸؛ قاموس قرآن، قرشی، علی اکبر. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ نهم، مدخل نفق

۷- دولت رسول خدا، صالح احمد العلی، ترجمه هادی انصاری، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱، ۱۴۲

۸- دلیل ما برای این نکته این است که این واژه با همه صورتهای متفاوت لفظی آن، تنها در آیات مدنی قرآن به کار رفته است.

۹- همه سوره‌هایی که این واژه در آنها به کار رفته است جزء سوره‌های مدنی به شمار می‌آیند.

۱۰- در آیات: ۶۴، ۶۷ (با دو واژه)، ۶۸، ۷۳، ۷۷ و ۱۰۱ (با دو واژه)

۱۱- در آیات ۶۱، ۸۸، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۵

۱۲- در آیات ۱، ۱۲، ۲۴، ۴۸، ۶۰ و ۷۳

۱۳- این آیات عبارتند از آل عمران/۱۶۷؛ انفال/۴۹؛ عنکبوت/ ۱۱؛ فتح/ ۶؛ حدید/ ۱۳؛ حشر/ ۱۱؛ منافقون/ ۱؛ ۷؛ ۸ و تحریم/ ۹.

۱۴- مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، ایزوتسو، توشیهیکو، تهران: ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزاد، چاپ اول ۱۳۷۸.

۱۵ - مفاهیم اخلاقی - دینی، ۳۶۲؛ البته گویا ایزوتسو میان فسق و نفاق تفاوت مشخصی نمی‌شناسد و در همانجا تصریح می‌کند: «صرف نظر از مطابقت کامل نفاق با فسق...» اما به دلایلی که گذشت و از این پس نیز خواهد آمد، این دو مفهوم در عین نزدیکی، مطابقت کامل با هم ندارند.

۱۶ - نساء/ ۱۴۰

۱۷ - توبه/ ۶۸

۱۸ - نساء/ ۱۳۹-۱۳۸

۱۹ - نک: التبیان، ابوجعفر محمدبن حسن طوسی، به کوشش احمد حبیبی قصیرالعملی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۳/ ۳۶۰

۲۰ - نک: منافقون/ ۸-۷

۲۱ - نساء/ ۸۹

۲۲ - بقره/ ۱۴

۲۳ - نساء/ ۱۴۳؛ برای آگاهی از نظرات تفسیری درباره معنای مذذبین و تفسیر هؤلاء در این آیه، نک: تفسیر طبری، ۴۵۳/۵-۴۵۱؛ التبیان، ۳/ ۳۶۶؛ المیزان، ۵/ ۱۱۸-۱۱۷

۲۴ - آل عمران/ ۱۶۷-۱۶۶

۲۵ - نک: تفسیر طبری، ۲۸/ ۱۳۶-۱۳۵؛ مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، به کوشش گروهی از محققان، بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۴۱۵ق، ۱۰/ ۱۸؛ المیزان، ۱۹/ ۱۹۳

۲۶ - منافقون/ ۳-۲

۲۷ - نساء/ ۱۳۷

۲۸ - برای آگاهی از دیدگاه‌های لغوی واژه ک. ف. ر، نک: صحاح، ۲/ ۸۰۷

۲۹ - مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، ۱۴۸؛ برای آگاهی از ساختمان درونی مفهوم کفر، فصل هفتم همین کتاب، بسیار سودمند است.

۳۰ - نساء/ ۸۹-۸۸

۳۱ - توبه/ ۶۸

۳۲ - توبه/ ۶۷؛ همچنین، نک: توبه/ ۸۰، ۹۶؛ حشر/ ۱۹؛ منافقون/ ۶

۳۳ - نک: الصحاح، اسماعیل بن حماد جوهری، به کوشش احمد بن عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق، ۴/ ۱۵۴۳؛ معجم الفروق اللغویه، ابوهلال عسکری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ق، ۵۳۸؛ المیزان، ۱/ ۹۳

۳۴ - نک: تفسیر طبری، ۱/ ۲۶۲؛ التبیان، ۱/ ۱۱۸

۳۵ - مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، ۱۹۷

۳۶ - نک: المفردات فی غریب القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، بی‌جا، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق، ۳۸۰؛ برای توضیحات لغوی این واژه، نک: لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق، ۱۰/ ۳۰۸

۳۷ - برای آگاهی از تفاوت‌های معنایی این واژه و واژگانی چون خروج و فجور، نک: معجم الفروق اللغویه، ۴۰۵. توضیحات ابوهلال عسکری درباره تفاوت فسق و خروج بسیار مهم است.

- ۳۸- توبه/۹۷-۹۶، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید،
 ۳۹- حدید/۱۳
 ۴۰- نساء/۱۳۷
 ۴۱- حجرات/۱۴
 ۴۲- برای آگاهی از این نظرات تفسیری، نک: طبری، ۴۴۲/۵-۴۴۰؛ تبيان، ۳/۳۵۹
 ۴۳- نک: تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۲ش، ۷۴/۵
 ۴۴- نک: المیزان، ۵/۱۱۴-۱۱۳؛ همچنين، نک: همان، ۱۹/۲۷۹
 ۴۵- نساء/۱۳۷-۱۳۶
 ۴۶- بقره/۱۴
 ۴۷- نساء/۳۹
 ۴۸- نک: منافقون/۸-۷
 ۴۹- احزاب/۷۳
 ۵۰- نک: بقره/۱۰؛ مائده/۵۲؛ انفال/۴۹؛ توبه/۱۲۵؛ حج/۵۳؛ نور/۵۰؛ احزاب/۱۲؛ احزاب/۳۲؛ محمد/۶۰؛ محمد/۲۰؛ ۲۹؛
 مدثر/۳۱
 ۵۱- برای این نظرات تفسیری، نک: تفسیر القرآن، عبدالرزاق بن همام صنعانی، به کوشش مصطفی مسلم محمد، ریاض،
 مکتبه الرشد؛ تفسیر طبری، ۱/۱۷۶؛ معانی القرآن، ابو جعفر نحاس، به کوشش محمد علی صابونی، مکه: دانشگاه ام القرى، ۲/
 ۳۲۱؛ ۲۶۸/۳؛ التبيان، ۳/۵۵۱؛ ۵/۱۳۶؛ ۸/۳۲۲؛ ۸/۳۶۱؛ زاد المسیر فی علم التفسیر، علی بن محمد، ابن جوزی، به کوشش
 محمد بن عبدالرحمن عبدالله، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ق، ۸/۱۲۷؛ الجامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد قرطبي، بیروت:
 موسسه التاريخ العربی، ۱۲/۸۶؛ المیزان، ۵/۳۷۷
 ۵۲- نک: الجامع لأحكام القرآن، ۱۴/۲۵۴
 ۵۳- المیزان، ۵/۳۷۷
 ۵۴- از جمله این آیات این دو ایه است: «أومن كان ميتاً فأحييناه و جعلنا له نوراً...» انعام/۱۲۲؛ «إنما يستجيب الذين يسمعون
 و الموتى يبعثهم الله، انعام/۳۶
 ۵۵- نک: المیزان، ۵/۳۷۸
 ۵۶- به عنوان مثال، آیات ۸ تا ۲۰ سوره بقره
 ۵۷- نک: المیزان، ۵/۳۷۸
 ۵۸- توبه/۶۴
 ۵۹- عنكبوت/۱۱
 ۶۰- توبه/۶۷
 ۶۱- توبه/۷۱؛ همچنين، احزاب/۷۳
 ۶۲- حدید/۱۳
 ۶۳- احزاب/۲۴

۶۵ - به نظر می‌رسد ایزوتسو از آنجا که میان فسق و نفاق مرزی مشخص ندیده و این دو را به یک معنا تصور کرده است، خود مفهوم نفاق را محدودهای قابل نشت میان ایمان و کفر تلقی کرده است. این مسأله خصوصاً در جملات بعدی او بیشتر هویداست. ایشان در ادامه کلام خود به رابطه ایمان و نفاق اشاره کرده و می‌گوید: «در بعضی از موارد چنین احساس می‌شود که نفاق درست از بطن ایمان زاده می‌شود. هنگامی که مومن، مطابق ایمان خود عمل نمی‌کند، اولین قدم را به سوی نفاق برداشته است. او هنوز مومن و معتقد است، اما رفتار و کردارش در نظر خدا بس مغفور است. این نکته را می‌توان از مثال زیر استنباط نمود: یا ایها الذین امنوا لم تقولون مالا تفعلون کبر مقتاً عندالله ان تقولوا مالا تفعلون. اما به نظر می‌رسد که نمی‌توان این آیه را آیه‌ای ناظر به منافقان به شمار آورد و از آن چنین نتیجه گرفت که اگر مومن مطابق ایمان خود عمل نکند اولین قدم را به سوی نفاق برداشته است. آری می‌توان گفت که چنین مومنی اولین گام را به سوی فسق برداشته اما تا به گامی به سوی نفاق تبدیل شود نیازمند انگیزه‌های منافقانه است که پیشتر به آن اشاره کردیم. جالب اینکه در ادامه همین آیات بر این نکته تأکید شده است که این آیات ناظر به فاسقان است و در آن البته سخنی از منافقان نرفته است.

منابع و مأخذ:

۱. تاج العروس من جواهر القاموس، محمد مرتضی زبیدی، بیروت: مکتبه الحیة
۲. التبیان، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، به کوشش احمد حبیب قصیر العاملی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۹
۳. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی، حسن.. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول
۴. تفسیر الصافی، ملا مجسن فیض کاشانی، به کوشش حسین اعلمی، تهران: صدر، ۱۴۱۶ق
۵. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ق
۶. تفسیر القرآن، عبدالرزاق بن همام صنعانی، به کوشش مصطفی مسلم محمد، ریاض، مکتبه الرشد
۷. جامع البیان عن تاویل آی القرآن، محمد بن جریر طبری، به کوشش صدقی جمیل عطار، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق
۸. الجامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، بیروت: موسسه التاريخ العربی
۹. دولت رسول خدا، صالح احمد العلی، ترجمه هادی انصاری، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱
۱۰. زاد المسیر فی علم التفسیر، علی بن محمد، ابن جوزی، به کوشش محمد بن عبدالرحمن عبدالله، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ق
۱۱. الصحاح، اسماعیل بن حماد جوهری، به کوشش احمد بن عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق
۱۲. قاموس قرآن، قرشی، علی اکبر، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ نهم
۱۳. لسان العرب، محمد بن مکرّم ابن منظور، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق
۱۴. مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، به کوشش گروهی از محققان، بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۴۱۵ق
۱۵. محیط المحيط، بطرس بستانی، بیروت: مکتبه لبنان للنشرین، ۱۹۹۳م
۱۶. المصباح المنیر، فیومی، احمد بن محمد بن علی. قم: دارالهجرة، چاپ دوم ۱۴۱۴ق
۱۷. معانی القرآن، ابو جعفر نجاس، به کوشش محمد علی صابونی، عربستان، دانشگاه ام القری، ۱۴۰۹ق
۱۸. معجم الفروق اللغویه، ابو هلال عسکری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ق

۱۹. معجم مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، به کوشش مصطفی ندیم مرعشلی، بیروت: دارالکتاب العربی
۲۰. معجم مقاییس اللغة، احمد بن زکریا ابن فارس، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دارالنجیل
۲۱. مفاهیم اخلاقی — دینی در قرآن مجید، ایروتسو، توشیهیکو، تهران: ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزاد، چاپ اول ۱۳۷۸
۲۲. المفردات فی غریب القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، بی‌جا، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق
۲۳. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد طباطبایی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۲ق



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی